



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۰/۱۲/۰۴

رفعت حسینی

لسان عقیم فارسی



داکتر رضا باطنی نگاشته یی دارد که با دلایل منطقی می گوید که پارسی لسانی { بی بار، بی ثمر، بی حاصل } می باشد.
بخوانید.

اگر این نبشته به رگ غیرت تاجیکی و شرف خراسانی کسی برخورد کرد، چنگوی نکند. دلایل خود را بر مبنای دانش زبانشناسی بنویسد و بگوید که:
باطنی ناروا گفته است، و آنرا ثابت کند.

///

فارسی زبانی عقیم

دکتر باطنی

مقاله "فارسی زبان عقیم" اول بار ۱۹ سال پیش نوشته و منتشر شد. ما این مقاله را به عنوان یکی از مقالات دکتر باطنی در زمینه زبان شناسی انتخاب کرده ایم تا نمونه ای از کارهای او برای کسانی به دست داده باشیم که با کارهای او آشنایی ندارند. گفتن این نکته نیز ضرورت دارد که مقاله در اصل خود مفصل تر از چیزی است که در اینجا آمده است. آن را مقداری کوتاه کرده ایم.

فارسی زبانی عقیم

محمد رضا باطنی

درباره زیبایی، شیرینی، گنجینه ادبی و دیگر محاسن زبان فارسی سخن بسیار شنیده ایم. اکنون شاید وقت آن رسیده باشد که با واقع بینی به مطالعه توانایی های زبان فارسی بپردازیم و ببینیم آیا این زبان می تواند جوابگوی نیازهای امروز جامعه ما باشد؟ آیا در آن کاستی هایی یافت می شود، و اگر یافت می شود چگونه می توان آنها را برطرف ساخت؟

یکی از ویژگی های زبان، زیایی یا خلایقیت آن است. خلایقیت زبان را از جنبه های گوناگون می توان بررسی کرد (از جنبه ادبی، نحوی، واژگانی و شاید هم از جنبه های دیگر). بحث ما در اینجا به خلایقیت یا زیایی در واژگان زبان محدود می شود. زیایی واژگانی به اهل زبان امکان می دهد تا همراه با تغییراتی که در جامعه آنها رخ می دهد واژه های تازه بسازند و کارایی زبان خود را با نیازمندی های خود متناسب گردانند.

از نظر زبانشناختی، زیایی واژگانی به مبحث اشتقاق یا واژه سازی مربوط می شود (از این پس " زیایی" به کار می بریم به جای زیایی واژگانی). اشتقاق یعنی اینکه ما بتوانیم از اسم یا صفت فعل بسازیم. از فعل اسم یا صفت بسازیم و مانند آن. با اندکی تسامح می توان گفت اشتقاق یعنی گذر از یک مقوله دستوری به مقوله دیگر. بنابراین، اگر بخواهیم به میزان زیایی یک زبان پی ببریم و احتمالاً آن را با زیایی زبان های دیگر مقایسه کنیم، باید ببینیم در آن زبان با چه درجه از سهولت می توان از یک مقوله دستوری به مقوله دیگر رفت. از میان تغییرات اشتقاقی گوناگون، آنکه از همه مهم تر است گذر از مقوله اسم یا صفت به مقوله فعل است، یا به بیان ساده تر، ساختن فعل از اسم و صفت است. دلیل این امر آن است که فعل خود از زیایی زیادی برخوردار است و می توان از آن مشتق های دیگری به دست آورد. مثلاً در زبان انگلیسی از " ion یون" که اسمی است از اصطلاحات فیزیک و شیمی فعل می سازند و سپس از آن مشتق های دیگر به ترتیب زیر به دست می آورند:

ion ionizable

ionize ionizability

ionized ionization

ionizing ionizer

و سپس از راه ترکیب این مشتق ها با واژه های دیگر اصطلاحات جدیدی می سازند:

ionization chamber

د پانو شمیره: له ۱ تر ۷

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

ionization energy
ionization potential
ionization track
ionizing radiation
ionized gas

به طوری که می بینیم، پس از اینکه ion با استفاده از پسوند ize به فعل تبدیل شد می تواند منشاء هفت مشتق یا واژه جدید باشد که خود می توانند با واژه های دیگر ترکیب شوند و شش اصطلاح جدید بسازند که جمعا ۱۳ واژه و ترکیب می شود، و این به هیچ وجه پایان زبانی فعل ionize نیست.

اما ببینیم در زبان فارسی وضع چگونه است:

۱. در فارسی فقط فعل های ساده یا بسیط هستند که زبانی دارند، یعنی می توان از آنها مشتق به دست آورد.
۲. در فارسی امروز دیگر فعل ساده ساخته نمی شود، یعنی نمی توان به طور عادی از اسم یا صفت فعل ساخت.
۳. شمار فعل های ساده ای که زبانی دارند و از گذشته به ما رسیده اند بسیار اندک است.
۴. از این شمار اندک نیز بسیاری در حال از بین رفتن و متروک شدن هستند، و جای خود را به فعل های مرکب می دهند.
۵. از "مصدرهای جعلی" فارسی، چه آنها که از اسم های فارسی ساخته شده اند و چه آنها که از واژه های عربی ساخته شده اند، مشتق به دست نمی آید. به بیان دیگر، مصدرهای جعلی زبانی ندارند.
۶. نتیجه: زبان فارسی، در وضع فعلی برای برآوردن نیازهای روزمره مردم با مشکلی مواجه نیست، ولی برای واژه سازی علمی از زبانی لازم برخوردار نیست و نمی تواند یک زبان علمی باشد، مگر اینکه برای کاستی های آن چاره ای اندیشیده شود.

ما در بقیه این مقاله می کوشیم نکاتی را که فهرست وار در بالا برشمردیم با شواهد کافی همراه کنیم و در پایان نیز توصیه هایی را که مفید به نظر می رسند ارائه دهیم.

۱- گفتیم در فارسی فقط فعل های ساده هستند که زبانی دارند، یعنی می توان از آنها مشتق به دست آورد. اثبات این امر بسیار ساده است. به عنوان مثال فعل " نمودن " را در نظر بگیرید. ما از این فعل مشتق های زیادی به دست می آوریم: نموده، نمودار، نموده، نمونه، نما، نمایان، نمایش، نماینده (و مشتق های دیگری نظیر: نماد، نمادین، نمادگری، نمایه، که به تازگی ساخته و رایج شده اند و نیز مشتق های درجه دومی نظیر: نمایندگی، نمایشگاه، نمایشنامه، نمایشی، که با افزودن پسوندی به مشتق های درجه اول ساخته شده اند.) با این همه " نمودن " به معنایی که سعدی در این شعر به کار برده است:

دیدار می نمایی و پرهیز می کنی

بازار خویش و آتش ما تیز می کنی

در گفتار و نوشتار امروزه بسیار کم به کار می رود تاجایی که می توان گفت این فعل از بین رفته یا در شرف از بین رفتن است. در زبان فارسی متداول فعل مرکب " نشان دادن " جانشین معنی متعدی آن شده و فعل های مرکب " به نظر آمدن " و " به نظر رسیدن " نیز جانشین معنی لازم آن شده اند. ولی این فعل های مرکب عقیم هستند و هیچ مشتقی از آنها به دست نمی آید. به بیان دیگر، اگر ما فعل ساده "نمودن" را از اول نداشتیم و از همان آغاز این فعل های مرکب به جای آن به کار رفته بودند، امروزه هیچ یک از مشتق هایی که در بالا برشمردیم در فارسی وجود نداشت (۱).

به عنوان مثال دیگر می توان "فریفتن" و "فریب دادن" را مقایسه کرد. از "فریفتن" که مصدری ساده یا بسیط است می توان مشتق هایی به دست آورد: فریفته، فریفتگی، فریب، فریبا، فریبایی، فریبنده، فریبندگی. ولی از "فریب دادن" که مصدری مرکب است مشتقی به دست نمی آید.

"فریفتن" در گذشته به صورت لازم و متعدی هر دو به کار می رفته است. ولی امروزه معنی لازم خود را بکلی از دست داده است و در معنی متعدی نیز کاربرد زیادی ندارد. بسامد یا فراوانی کاربرد " فریب دادن" از " فریفتن" بسیار بیشتر است، و اگر روند تبدیل فعل های ساده به مرکب همچنان ادامه یابد در آینده جانشین بلامنازع " فریفتن " خواهد شد.

۲- در فارسی امروز دیگر فعل ساده ساخته نمی شود، یعنی به طور عادی نمی توان از اسم یا صفت فعل ساخت. زبان فارسی به ساختن فعل های مرکب گرایش دارد و برای مفاهیم تازه نیز از همین الگو استفاده می کند. ذکر چند مثال موضوع را روشن خواهد ساخت. در انگلیسی از television فعل televise و در فرانسه فعل televiser را ساخته اند.

در عربی هم از آن فعل می سازند و می گویند تلفز، یتلفز. اما ما در فارسی می گوئیم " از تلویزیون پخش کرد". در انگلیسی واژه telephone را به صورت فعل هم به کار می برند. در فرانسه نیز از آن فعل telephoner را ساخته اند. در عربی هم از آن فعل می سازند و می گویند تلفن، یتلفن. اما ما در فارسی از فعل مرکب " تلفن کردن " استفاده می کنیم. در انگلیسی از واژه " philosophy فلسفه" فعل Philosophize و در فرانسه از philosophie فعل philosopher را ساخته اند. در عربی هم از فلسفه فعل می سازند و می گویند تفلسف، یتفلسف. اما ما در فارسی اگر مورد قبول واقع شود، می گوئیم " فلسفه پرداختن" یا "به فلسفه پرداختن."

وقتی دکتر محمود هومن مصدر " فلسفیدن" را ساخت و در نوشته های فلسفی خود به کار برد، مورد پسند قرار نگرفت و آن را " دور از ذوق سلیم" دانستند. در انگلیسی از صفت polar فعل polarize و در فرانسه از صفت polaire فعل

Polarizer را ساخته اند. در عربی نیز از قطب فعل می سازند و می گویند استقطب، بستقطب. ولی ما ترجیح می دهیم بگوییم "قطبی کردن" و مصدر "قطبیدن" را جعلی و مشتقات آن را "جعلیات" می دانیم. در انگلیسی از "iodine" یا "یود" فعل iodize و در فرانسه از iode فعل ioder را ساخته اند. در عربی نیز از آن فعل می سازند و می گویند یود، بیود. ولی ما در فارسی ترجیح می دهیم بگوییم "با یود معالجه کردن" یا "یود زدن به".

مثال های فوق کافی است که نشان دهد زبان فارسی به ساختن فعل های مرکب گرایش دارد و فعل بسیط جدید نمی سازد. از فعل هایی که در انگلیسی و فرانسه و عربی ساخته می شوند، و نمونه های آنها در بالا ذکر شدند، به راحتی می توان مشتق های جدیدی به دست آورد، همان گونه که درباره مشتق های ionize در بالا مشاهده کردیم. ولی ما در فارسی به راحتی نمی توانیم از "عبارت های فعلی" خود مشتق های جدید بسازیم (به طوری که از مثال ها نیز فهمیده می شود، در اینجا منظور ما از فعل مرکب، فعل های پیشوند دار نیست).

۳- شمار فعل های ساده ای که زبانی دارند واز گذشته به ما رسیده اند بسیار اندک است. آقای دکتر خانلری در کتاب تاریخ زبان فارسی فهرست افعال ساده را "اعم از آنچه در متن ها مکرر آمده است و آنچه در زبان محاوره امروز به کار می رود" (۲) به دست داده است.

در این فهرست فقط ۲۷۷ فعل وجود دارد. اما یک نگاه گذرا به فهرست مزبور نشان می دهد که تعداد زیادی از افعال درج شده نه در گفتار امروز به کار می روند و نه در نوشتار. فعل هایی از این قبیل: غارتیدن، آهیختن، اوباشتن، بسودن، چمیدن، خستن، خلیدن، سپوختن، زاریدن، سگالیدن، شکفتن، گساردن، کفیدن، طوفیدن، مولیدن، گرازیدن، موبیدن، خوفیدن، و تعداد کثیری دیگر.

در واقع تعداد فعل های ساده فارسی که فعال هستند، یعنی در گفتار و نوشتار به کار می روند، از رقم ۲۷۷ بسیار کمتر است. در سه بررسی جداگانه که سه دانشجوی رشته زبانشناسی (۳) در دوره تحصیل شان در گروه زبانشناسی دانشگاه تهران انجام داده اند و فعل های ساده را از متن گفتار و نوشتار روزمره استخراج کرده اند، بالاترین رقم ۱۱۵ بوده است. با افزودن فعل هایی که بسامد آن ها کمتر است، ولی هنوز در نوشتار به کار می روند این رقم بین ۱۵۰ و ۲۰۰ قرار می گیرد؛ یعنی در زبان فارسی حد اکثر ۲۰۰ فعل ساده فعال وجود دارد که از آنها می توان مشتق به دست آورد!

دکتر خانلری پس از ذکر شمار اندک فعل های ساده فارسی، در پانویشت صفحه ۲۵۸ همان اثر می نویسد: "مقایسه شود با شماره فعل ها در زبان فرانسوی که به ۴۱۶۰ تخمین شده است".

در زبان انگلیسی که گذر از مقوله اسم به فعل بسیار آسان است و بسیار فراوان نیز رخ می دهد، تعداد فعل های ساده و زایا بسیار بیشتر است. من با مراجعه به فرهنگ انگلیسی Random House توانستم در بین واژه هایی که با پیشوند tele ساخته شده اند و فقط ۱/۵ صفحه از ۲۲۱۴ صفحه این فرهنگ را تشکیل می دهند، ۱۶ فعل ساده پیدا کنم که همه دارای مشتقات خاص خود هستند.

اگر این نمونه برداری "مشتی نمونه خروار" باشد، در این صورت می توان گفت در فرهنگ مزبور در حدود ۲۳۰۰۰ فعل ساده وجود دارد (۴).

اینکه فعل های ساده در فارسی کم اند و به تدریج جای خود را به فعل های مرکب می دهند توجه دیگران را نیز جلب کرده است.

محمد رضا عادل در مقاله ای با عنوان "فعل در زبان فارسی" در شماره بهار و تابستان ۱۳۶۷ رشد: آموزش ادب فارسی، چنین می نویسد: "همان گونه که گفته شد، افعال ساده روز به روز روی به کاهش دارد و استعمال افعال مرکب فزونی می یابد. این امر تا بدان پایه است که گاه در چند جمله متوالی نشانی از فعل ساده نیست..." و نمونه هایی نیز در تایید گفته خود ارائه می کنند.

یک نمونه برداری از فعل های مرکب، فراوانی کاربرد آنها را در زبان فارسی نشان می دهد. در این پژوهش تقریباً سه هزار فعل مرکب به دست آمده است که از این تعداد، ۱۰۵۶ فعل آن با "کردن" ساخته شده اند مانند: آزمایش کردن، گود کردن، نامزد کردن و غیره (۵).

۴- از این شمار اندک فعل های فارسی که به ما رسیده اند نیز بسیاری در حال از بین رفتن هستند، و جای خود را به فعل های مرکب می دهند. ولی فعل های مرکب عقیم هستند و نمی توان از آنها مشتق به دست آورد (۶). قبلاً گفتیم که فعل "نمودن" در حالت متعدی جای خود را به "نشان دادن" و در حالت لازم به "به نظر آمدن" و "به نظر رسیدن" داده است، که همه فعل های مرکب عقیم هستند. نیز گفتیم که در برابر فعل ساده "فریفتن" فعل مرکب "فریب دادن" و "گول زدن" قرار دارند که کاربرد آنها بسیار بیشتر از "فریفتن" است و احتمال دارد در آینده این فعل ساده را بکلی از میدان به در کنند و جانشین آن گردند. در اینجا به چند نمونه دیگر اشاره می کنیم.

فعل "شایستن" امروز بکلی از بین رفته و جای خود را به "شایسته بودن" داده است. مشتق های "شایسته"، "شایستگی"، "شایان" و "شاید" بازمانده روزگار زبانی این فعل هستند.

فعل "بایستن" بکلی از بین رفته و جای خود را به فعل های مرکب "لازم بودن"، "واجب بودن" و نظایر آن داده است. "باید" (و صورت های دیگر آن مانند "بایستی" و غیره) و "بایسته" تنها بازماندگان این فعل هستند. فعل "خشکیدن" و متعدی آن "خشکاندن" بسیار کم و در بعضی از لهجه ها به کار می روند، و فعل های مرکب "خشک شدن" و "خشک کردن" جانشین آنها شده اند.

واژه های " خشک " ، " خشکه " و " خشکی " مشتق های بازمانده این فعل هستند. فعل " گریستن " بسیار کم به کار می رود و جای خود را به " گریه کردن " داده است، و صورت متعدی آن " گریاندن " نیز جایش را به " به گریه انداختن " واگذار کرده است. واژه های " گریان " و " گریه " تنها مشتق های بازمانده از فعل " گریستن " هستند.

" آمیختن " تقریباً از استعمال افتاده است. معنی لازم آن بکلی از بین رفته و در معنی متعدی هم جای خود را به " مخلوط کردن " یا " قاتی کردن " داده است. واژه های " آمیزش " و " آمیزه " تنها مشتق هایی هستند که از این فعل باقی مانده اند. فعل " نگریستن " از استعمال افتاده و جای خود را به " نگاه کردن " و " مشاهده کردن " داده است.

صورت های " نگران "، " نگرانی " و " نگرش " مشتقات رایج این فعل هستند که باقی مانده اند. " شتافتن " دیگر به کار نمی رود و جای خود را به " عجله کردن "، " شتاب کردن "، " با شتاب رفتن " و مانند آن داده است، و " شتاب " و " شتابان " مشتق های بازمانده آن هستند.

البته در زبان پهلوی نیز فعل های مرکب وجود داشته است، مانند " نگاه کردن "، " ایاد کردن " به معنی " به یاد آوردن "، " به خاطر آوردن " ولی تعداد این فعل های مرکب بسیار کم و ناچیز بوده است (۷).

کاربرد فعل های ترکیبی در فارسی کهن رایج شده و با گذشت زمان شتاب بیشتری گرفته است. آقای دکتر علی اشرف صادقی می نویسد: " این گرایش در دوره های بعد بسیار زیادتر شده... " و نیز " به نظر می رسد که زبان فارسی هنوز در مسیر این تحول پیش می رود. شاید امروز دیگر نتوان افعال مختوم به " نیدن " را با قاعده شمرد، چه دیگر هیچ فعل جدیدی به این صورت ساخته نمی شود. برعکس، ساختن افعال گروهی با " کردن "، " زدن " و جز آن بسیار شایع است: تلفن کردن (زدن)، تلگراف کردن (زدن)، پست کردن و غیره (۸).

آقای دکتر خانلری در اثر یاد شده در صفحه ۳۳۱ می نویسد: " از قرن هفتم به بعد پیشوندهای فعل به تدریج از رواج افتاده و فعل مرکب جای آنها را گرفته است. " و نیز در صفحه ۳۳۲ " فعل مرکب در فارسی امروز جای بسیاری از فعل های ساده و پیشوندی را گرفته است.

شماره بسیاری از فعل های ساده در فارسی جاری امروز بکلی متروک است و به جای آنها فعل مرکب به کار می رود... " دکتر خانلری سپس فهرست ۵۲ فعل ساده آشنا را که بکلی متروک شده اند به دست می دهد.

گرایش به ساختن فعل های مرکب آنقدر زیاد است که در برابر مصدرهایی که از اسم یا صفت ساخته شده اند و به آنها " مصدر جعلی " می گویند نیز اغلب فعل مرکبی وجود دارد مانند " جنگ کردن " در برابر " جنگیدن "، " خم کردن " یا " خم شدن " در برابر " خمیدن "، " ترش شدن " در برابر " ترشیدن " و غیره.

امروز صورت مرکب این فعل ها کاربردی بسیار بیشتر از صورت بسیط آنها دارد، به طوری که می توان گفت صورت بسیط آنها تقریباً از استعمال افتاده است.

در باره علت این گرایش یعنی ساختن فعل مرکب، با قطعیت نمی توان چیزی گفت. ولی احتمال می رود که از لحاظ تاریخی ساختن فعل از واژه های قرصی عربی، مانند رحم کردن، بیان کردن و غیره، اگر نه تنها علت، لاقلاً یکی از علل عمده آن بوده باشد. ظاهراً ساختن فعل مرکب از واژه های دخیل عربی به تدریج گسترش یافته و به واژه های فارسی نیز سرایت کرده تا جایی که تنها الگوی ساختن فعل در فارسی شده است (۹).

۵- چنان که قبلاً گفته شد، در زبان فارسی امروز گذر از مقوله اسم و صفت به فعل معمول نیست، یعنی نمی توان از اسم و صفت فعل بسیط ساخت. به رغم اینکه بعضی از فعل هایی که از این راه ساخته شده اند قرن هاست در فارسی رایج هستند و بزرگان ادب فارسی نیز آنها را به کار برده اند، مانند " دزدیدن "، " طلبیدن "، با این همه بسیاری از ادبا و دستور نویسندگان آنها را " مصدر جعلی " می نامند، که خود نشانه آکراه و ناخشنودی آنها از این نوع افعال است (ما برای اجتناب از کاربرد این اصطلاح، فعل هایی از این دست را " فعل تبدیلی " می نامیم و منظورمان این است که اسم یا صفتی به فعل تبدیل شده است).

ماده فعل تبدیلی می تواند اسم یا صفت فارسی باشد، مانند " بوسیدن " و " لنگیدن " و نیز می تواند از اصل عربی باشد، مانند " بلعیدن ". ساختن فعل های تبدیلی در گذشته بیشتر معمول بوده و با ذوق فارسی زبانان سازگاری بیشتری داشته است، به طوری که شمار زیادی از آنها را در آثار قدما می بینیم که فعلاً از استعمال افتاده اند. مثلاً " تندیدن "، " خروشیدن " (۱۰) و بسیاری دیگر:

ببندید با من که عقلت کجاست

چو دانی و پرسی سوانت خطاست

بوستان سعدی

ز مرغان چون سلیمان قصه بشنید

ببندید و بجوشید و بکالید

بلبل نامه عطار

خروشید گرسوز آنگه بدرد

که ای خویش شناس و ناپاک مرد

فردوسی

ارغنون ساز فلک رهزن اهل هنر است

چون از این غصه ننالیم و چرا نخروشیم
حافظ

ولی نباید تصور کرد که فارسی زبانان امروز اصلاً فعل تبدیلی نمی سازند. چیزی که هست اکثر این فعل ها عامیانه هستند و کمتر به گفتار رسمی و از آن کمتر به نوشتار راه می یابند.

اینها نمونه ای از آن فعل ها هستند: سلفیدن، توپیدن، تیغیدن، پلکیدن، پکیدن، شوتیدن، ماسیدن، چاپیدن، تمرگیدن، شلیدن، کپیدن، سکیدن (به معنی نگاه کردن)، چپیدن، چپاندن، لنباندن، لمیدن، لولیدن، سریدن، چلاندن، قاپیدن، لاسیدن، و بسیاری دیگر.

آنچه برای بحث ما مهم است این است که از فعل های تبدیلی، چه آنها که از واژه های فارسی ساخته شده اند و چه آنها که از اصل عربی هستند، مشتق به دست نمی آید. این فعل ها، با آنکه ساده هستند، زایایی ندارند و جز معدودی که از آنها به اصطلاح "اسم مصدر شینی" ساخته شده است (مانند: چرخش، غرش، رنجش) بقیه مشتقی ندارند یا به ندرت مشتقی از آنها رایج شده است.

به بیان دیگر، فعل های تبدیلی نیز مانند فعل های مرکب عقیم هستند.

۶- نتیجه: تصویری که از زبان فارسی اکنون می توان به دست داد چنین است: در زبان فارسی فقط فعل های ساده یا بسیط هستند که می توانند زایایی داشته باشند، یعنی می توان از آنها مشتق به دست آورد؛ تعداد این فعل ها در زبان فارسی به طور شگفت آوری کم است؛ از این شمار اندک نیز عده ای در حال از بین رفتن و متروک شدن هستند؛ در زبان فارسی دیگر به طور عادی فعل ساده جدید ساخته نمی شود، بلکه گرایش به ساختن فعل های مرکب است؛ فعل های مرکب و نیز فعل های تبدیلی هیچ کدام زایایی ندارند، یعنی نمی توان از آنها مشتقات فعل ساده را به دست آورد. زبان فارسی در وضع فعلی برای برآوردن نیازهای روزمره مردم با مشکلی مواجه نیست، ولی این زبان برای واژه سازی علمی زایایی لازم را ندارد و نمی تواند یک زبان علمی باشد، مگر اینکه برای رفع کاستی های آن چاره ای اندیشیده شود.

با این همه زبان فارسی می تواند یک زبان علمی باشد، به شرط اینکه کند و زنجیری را که ما به پای آن زده ایم باز کنیم. ما در بقیه این مقاله می کوشیم نشان دهیم که زبان فارسی زایایی لازم را بالقوه دارد. منتها ما این توانایی را از قوه به فعل نمی آوریم. ولی پیش از آنکه در این بحث وارد شویم، باید به چند نکته توجه داشته باشیم.

الف واژه های علمی برای مردم کوچه و بازار ساخته نمی شوند، بلکه برای جمعی کارشناس و اهل فن و دانشجویانی که در رشته خاصی تحصیل می کنند، ساخته می شوند. بنابراین اگر انتظار داشته باشیم که واژه های تازه را همه بفهمند و احتمالاً خوششان هم بیاید، انتظار بی جایی است. شما یقین داشته باشید معنی *ionize* و دیگر مشتقات آن را که در آغاز این مقاله برشمردیم جز گروهی اهل فن، انگلیسی زبانهای معمولی نمی دانند و شاید هم هیچگاه نشنیده باشند.

ب برنامه ریزی زبانی (*language planning*) از کارهایی است که بسیاری از کشورها به آن دست می زنند. در برنامه ریزی زبانی آگاهانه در مسیر زبان دخالت می کنند؛ بعضی روندها را تند و بعضی دیگر را کند می کنند تا برآیند آن متناسب با نیاز جامعه باشد. برای اینکه سوء تفاهمی پیش نیاید باید اضافه کرد که این دخالت ها از آن گونه نیست که مثلاً مردم نباید بگویند "حمام گرفتن" بلکه باید بگویند "به حمام رفتن" و مانند آن، بلکه مسائلی در حیطه برنامه ریزی زبانی قرار می گیرند که به خط مشی کلی زبان مربوط شوند: مثلاً دادن پاسخ به این سوال که آیا در واژه سازی علمی باید فقط از عناصرزنده زبان استفاده کرد یا می توان ریشه ها و پیشوندها و پسوندهای مرده را نیز احیا کرد و به کار گرفت؟ یا اینکه آیا می توان از عناصر قرصی در زبان فعل ساخت و مثلاً گفت "تلویزیدن"؟ و "تلویزیده"؟ و مانند آن.

پ نکته مهم دیگر این است که مشکل واژه های علمی را باید یکجا و به طور خانواده ای حل کرد. مثلاً اگر قرار باشد برای ۱۳ اصطلاحی که در آغاز این مقاله برشمردیم و در انگلیسی همه از *ion* ساخته شده اند برابرهایی ساخته شوند باید شیوه ای به کار گرفت که نه تنها جوابگوی آن ۱۳ اصطلاح باشد، بلکه اگر به تعداد آنها افزوده شد نیز همچنان کارساز باشد. با توجه به نکاتی که در بالا گفته شد اکنون راه هایی را که برای واژه سازی علمی مفید به نظر می رسند به بحث می گذاریم. در واقع آنچه من می خواهم بگویم حرف تازه ای نیست؛ دیگران قبلاً آنها را گفته و حتا عمل کرده اند. منظور من توجیه درستی راهی است که آنها رفته اند و بر طرف کردن سوء تفاهماتی که از این رهگذر در ذهن بعضی از افراد به وجود آمده است.

۱- مهم ترین راه و بارورترین روش برای ساختن واژه های علمی، ساختن مصدر تبدیلی یا به اصطلاح "مصدر جعلی" است. در فارسی نیز مانند انگلیسی، فرانسه، عربی و بسیاری از زبانهای دیگر باید از اسم یا صفت فعل بسازیم تا بتوانیم مشتقات لازم را از آن به دست بیاوریم و گره کار خود را بگشاییم.

تنها با ساختن فعل است که می توان مشکل واژه های علمی را به طور گروهی حل کرد. مثلاً اگر از "یون" با پسوند فعل ساز "یدن" فعل "یونیدن" ساخته شود، می توان تمام برابرهای لازم را برای ۱۳ اصطلاحی که در آغاز این مقاله برشمردیم به دست آورد: یونیدن، یونیده، یوننده، یونش، یونیدگی، یونش پذیر، یونش پذیر، اتاقت یونش، انرژی یونش، پتانسیل یونش، رد یونش، گاز یونیده، تابش یوننده، و نیز بسیاری دیگر که ممکن است بعداً مورد نیاز باشند.

چنان که پیش تر گفته شد، این حرف تازه ای نیست: آقای دکتر محمد مقدم در آینده زبان فارسی (۱۱) همین پیشنهاد را می کنند، منتها ایشان معتقدند که ماده فعل نیز باید از اصل فارسی باشد. پیش تر به دکتر محمود هومن و گرایش او به ساختن

فعل های تبدیلی نیز اشاره کردیم. ولی نخستین کسی که به این فکر جامه عمل پوشانید دکتر غلامحسین مصاحب بود که در دایرة المعارف فارسی افعالی مانند "قطبیدن"، "اکسیدن"، "برقیدن"، "یونیدن" را به کار برد و الحق که به کار درستی دست زد.

امروز نیز گروه های واژه سازی در مرکز نشر دانشگاهی از همین خط مشی پیروی می کنند. در اینجا برای رفع سوء تفاهم بد نیست چند نکته را توضیح بدهیم.

الف من معتقد به "فارسی سره" که در آن هیچ واژه عربی یا فرنگی نباشد، نیستم زیرا آن را غیر عملی می دانم. تلاش برای یافتن برابری فارسی برای "یون" کاری است عبث. ولی معتقد نیستم که "یونیزاسیون" و "یونیزه" و دیگر مشتقات آن باید در فارسی به کار روند.

زیرا زبان فارسی توانایی ساختن این مشتقات را دارد. از سوی دیگر، من معتقد به طرد واژه های متداول عربی در فارسی نیستم. بعضی از این واژه ها قرن هاست که در فارسی به کار رفته اند و امروز جزو واژگان زبان فارسی هستند، همان طور که تعداد کثیری از واژه های فارسی به صورت معرب در عربی به کار می روند و امروز جزء لاینفک زبان عربی هستند. "در مورد تاثیر زبان فارسی بر عربی از خود قرآن کریم سخن آغاز می کنیم. می بینیم کلمات فارسی فراوانی در این کتاب آسمانی آمده و باز می بینیم که برخلاف خوی ملی گرایی و تعصب عربها یا ایرانیان یا هر نژاد دیگری که می گویند باید زبان را از واژه های بیگانه پیراسته کرد، این کتاب آسمانی از کلمات غیر عربی و از جمله فارسی استفاده کرده است." (۱۲)

بنابراین وقتی صحبت از واژه سازی می شود نباید این توهم به وجود آید که منظور عربی زدایی است.

ب بعضی از ادبای ما وقتی رواج واژه هایی نظیر "قطبیدن" را (که در برابر polarize به کار رفته) و یا "قطبش" و نظایر آن را می بینند دچار تشویش می شوند که "این جعلیات زبان شیرین فارسی را خراب می کنند، به گنجینه پر ارزش ادب فارسی لطمه می زند، رابطه ما را با بزرگان ادب فارسی چون حافظ و سعدی قطع می کنند، در آثار قدما کی چنین چیزهایی آمده است؟" و نگرانی های دیگری از همین دست.

در پاسخ این بزرگواران باید گفت: اولاً "قطبیدن" از نظر ساخت هیچ فرقی با "طلبیدن" ندارد که عنصری و ناصر خسرو و خیام و سعدی و مولوی و حافظ و دیگر بزرگان ادب فارسی آن را به کار برده اند (نگاه کنید به مدخل "طلبیدن" در لغت نامه دهخدا). ثانیاً واژه هایی مانند polarize، iodize، ionize و نظایر آن نیز در آثار بزرگان ادب انگلیسی مانند شکسپیر و میلتن و بایرون و جز آن دیده نمی شوند. ولی ساخته شدن این مصدرها در زبان انگلیسی و دهها مشتقی که از آنها به دست می آید هیچ زیانی به گنجینه ادب زبان انگلیسی وارد نکرده است.

امروز شور و شوق برای خواندن آثار شکسپیر شاید بیش از روزگاری باشد که این واژه ها ساخته نشده بودند. در واقع این دو قضیه هیچ ارتباطی با هم ندارند. ثالثاً چنان که پیشتر گفته شد و شواهدی نیز در تایید آن آورده شد، زبان عربی که در نظر بسیاری از مردم زبان متحجری است، اصطلاحات علمی را به باب های مناسب می برد و مشتق های لازم را از آنها به دست می آورد.

اگر چنین است، پس چرا ما از توان زبان فارسی استفاده نکنیم، فعل های تبدیلی نسازیم، و مشتق های لازم را به دست نیاوریم؟ در این میان کار واژه سازی زبان انگلیسی از همه جالب تر و آموزنده تر است. زبان انگلیسی واژه ion را (که به معنی "رفتن" است) از یونانی عاریه می گیرد و در معنای علمی کاملاً جدیدی به کار می برد. سپس پسوند ize را که از طریق لاتین از یونانی به دست آورده است بر آن می افزاید و فعل ionize را می سازد. در مرحله بعد، پسوند able را که از طریق فرانسه از لاتین به ارث برده به آن اضافه می کند و صفت ionizable را می سازد، و هیچ کس هم ایرادی نمی گیرد.

ولی ما بعد از قرن ها هنوز می گوئیم "طلبیدن" مصدر جعلی است، و اجازه نمی دهیم در زبان فارسی فعل جدیدی ساخته شود، آن هم با پسوند فعل سازی که متعلق به خود زبان فارسی است!

باری، نگرانی های ادبای ما گرچه از روی دلسوزی است، ولی ریشه در واقعیت ندارد. شاید وقت آن رسیده باشد که برچسب "جعلی" و "جعلیات" از روی واژه های تازه پاک شود. اگر جز این کنیم، فارسی از لحاظ واژگان علمی زبانی عقیم باقی خواهد ماند.

۲- یکی دیگر از راه هایی که باید برای واژه سازی علمی مورد استفاده قرار گیرد، بهره گرفتن از مشتقات فعل هایی است که هم اکنون در فارسی به کار می روند، یعنی ساختن مشتق از راه قیاس، اعم از اینکه آن مشتق ها در گذشته به کار نرفته باشند یا فعلاً متداول نباشند: مثلاً ساختن "نوشتار" به قیاس "گفتار" یا "رسانه" به قیاس "ماله" و مانند آن.

دکتر محمد مقدم در آینده زبان فارسی جدولی از ده فعل فارسی به دست می دهد که از هر کدام می توان بالقوه هفت مشتق به دست آورد که جمعا هفتاد صورت می شود. او می نویسد: "از هفتاد صورتی که در این جدول داریم می بینیم که چهل و پنج صورت را به کار نمی بریم در حالی که به همه آنها نیاز مندیم. اکنون به آن بیفزایید صدها واژه همکرد (مرکب) را که با آنها نساخته ایم و هزارها واژه دیگر را که می توانیم تنها از این چند ریشه با گذاشتن پیشوند و پسوند های گوناگون... بسازیم."

از زمانی که دکتر مقدم این سخنرانی را ایراد کرد (سوم دی ماه ۱۳۴۱) و بعداً به صورت دفتری چاپ شد تاکنون سه صورت از آنهاست که به کار نمی رفته به کار افتاده اند: نوشتار، ساختار، و سازه (مهندسی سازه).

ما امروزه صفت " کُنّا " را به کار نمی‌بریم، در حالی که از " کُن + آ " ساخته شده است مانند: گویا، شنوا، روا، توانا و جز آن. از این گذشته این صفت در گذشته به کار رفته است: " اگر اندر ذات وی بود، وی پذیرا بودی نه کُنّا " (۱۳) . همچنین است کنایی که به قیاس

"توانایی"، " گویایی " و مانند آن ساخته شده است، و در گذشته نیز به معنی " کنندگی " به کار رفته است. نیز فعل " کنانیدن " در گذشته به صورت متعدی سببی به کار رفته است (۱۴) . حال با استفاده از این امکانات زبان فارسی ما می‌توانیم مشکل یک گروه از اصطلاحات شیمی را چنین حل کنیم:

کناننده activating کنایه active

کناننده activator کنایی activity

کنانش activation کنانیدن activate

انرژی کنانشی activation energy کنانیده activated

منظور از این مثال این نیست که بگوییم اصطلاحاتی که شیمیدان‌ها در فارسی به کار می‌برند غلط است و باید آنها را دور بریزند و در عوض این مجموعه را به کار برند؛ بلکه منظور از آن نشان دادن امکانات ناشناخته زبان فارسی و به ویژه نشان دادن اهمیت قیاس در واژه‌سازی علمی است. در مثال بالا، " کُنّا "، " کنایی " و " کنانیدن " همه قبلاً در فارسی به کار رفته بودند. ولی فرض می‌کنیم که هیچ کدام از آنها به کار نرفته بودند. در آن صورت نیز ما می‌توانستیم همین مجموعه را یا نظایر آن را از روی قیاس بسازیم و به کار ببریم. حتا اگر ناچار بودیم می‌توانستیم این مجموعه را با واژه‌ای از اصل عربی بسازیم: فعال، فعالایی (یا فعالیت)، فعالانیدن، فعالاننده، فعالانش، فعالانشی، و اشتقاق‌های لازم دیگر.

ما باید خود را با نیازهای واژه‌سازی علمی بیشتر آشنا کنیم. باید این حرف را فراموش کنیم که ساختن " مصدر جعلی " جایز نیست. باید از این فرض نادرست دست برداریم که کاربرد واژه امری است "سماعی" و نه قیاسی.

زبانی که قدما به کار برده‌اند جوابگوی نیازهای آن روز جامعه ما بوده است. ما می‌توانیم و باید اندوخته‌ای را که آنها برای ما گذارده‌اند دست‌مایه قرار دهیم، ولی نمی‌توانیم تنها به آن اکتفا کنیم. باید کند و زنجیری را که دانسته به پای زبان فارسی زده‌ایم باز کنیم و بگذاریم زبان همگام با نیازها و تحولات شگرف جامعه امروز آزادانه پیش برود. اینجاست که نیاز به وجود یک فرهنگستان علوم کاملاً احساس می‌شود، فرهنگستانی که با چشم باز به جهان واقعیات نگاه کند و بتواند سنجیده و خردمندانه گام بردارد.

یادداشت‌ها

۱- فرهنگ معین یکی از معانی "نمودن" را انجام دادن، عمل کردن، و کردن ضبط کرده است، همان‌گونه که امروز به کار می‌رود. مثلاً: "تسلیم نمودن" به جای "تسلیم کردن". دکتر معین یادآور می‌شود که بعضی از محققان این کاربرد را درست نمی‌دانند، ولی اضافه می‌کند: " باید دانست که بزرگان آن را استعمال کرده‌اند:

پس سلیمان آن زمان دانست زود

که اجل آمد، سفر خواهد نمود

مثنوی

۲- نائل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، پیوست شماره ۱. بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۵۲.

۳- خانم پربوش غفوری، خانم اکرم شیرزاده فرشچی، و آقای دکتر عنایت‌الله صدیقی ارفعی.

۴- Random House Dictionary of the English Language, ۱۹۸۶

۵- ژاله رستم پور، پژوهشی درباره افعال مرکب، پایان‌نامه فوق لیسانس زبان‌شناسی ۱۳۵۹.

۶- از بعضی از فعل‌های مرکب گاه مشتقی رایج شده است، ولی تعداد آنها بسیار اندک است.

۷- از آقای دکتر رحمت‌حقدان سپاسگزارم که مرا در گردآوری اطلاعات لازم که به زبان پهلوی مربوط می‌شد یاری کردند.

۸- صادقی، علی اشرف، "تحول افعال بی‌قاعده زبان فارسی"، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره زمستان ۱۳۴۹.

۹- از گفتگو با آقای دکتر احمد تفضلی در این زمینه بهره‌مند شده‌ام. از ایشان سپاسگزارم.

۱۰- اکثر این شاهدها از لغت نامه دهخدا گرفته شده‌اند.

۱۱- مقدم، محمد، آینده زبان فارسی، انتشارات باشگاه مهرگان، دیماه ۱۳۴۱.

۱۲- احمدی، احمد " ماهیت، ساخت و گستره زبان فارسی "، زبان فارسی، زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.

۱۳- نگاه کنید به مدخل‌های مربوط در فرهنگ معین.

۱۴- لغت نامه دهخدا.